

Research Paper

From Academia to Policy-Making: Challenges and Opportunities for the Engagement of Geography Graduates in National Developmental Decision-Making in Iran

Akbar Heydari^{*1,2}, Mohsen Janparvar¹, Robab Hosseinzadeh³, Esmail Safaralizadeh³, Soheyla Bakhtar⁴

¹ Department of Geography, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

² Institute of Geography AI, Zhaoxing University, Zhaoxing, China.

³ Department of Geography, Payame Noor University, Tehran, Iran.

⁴ Department of Geography, Faculty of Planning and Environmental Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Keywords

Geography; Geography graduates; Spatial policymaking; Territorial planning; National decision-making.

A B S T R A C T

Geography, as an interdisciplinary science, offers extensive capacities for spatial analysis, territorial planning, and environmental management. Despite these potentials, the actual involvement of geographers in Iran's high-level decision-making processes has remained far below their real capacity. This study was designed to examine the challenges and opportunities for the participation of geographers in national policy-making and developmental processes, using a mixed-methods approach that combined quantitative and qualitative techniques, including statistical analyses, questionnaire surveys, and expert panels. In the quantitative phase, data were collected through a standardized questionnaire distributed among 230 geography graduates and practitioners working in executive institutions. In the qualitative phase, semi-structured interviews were conducted with 15 academic experts and executive managers. The quantitative findings revealed that more than 65% of respondents rated the use of geographical expertise in national decision-making as "low" or "very low," while 78% believed that geography could play a significant role in territorial planning, crisis management, and sustainable development. The qualitative analysis identified four major categories of challenges (weak organizational position of geographers, lack of university-policy linkages, dominance of techno-economic perspectives in policies, and shortage of interdisciplinary skills) alongside three key opportunities (the growth of geospatial technologies, the expansion of sustainability-oriented approaches, and the urgent need for managing environmental and climatic crises). These findings highlight that while geographers in Iran face substantial structural and institutional barriers, emerging opportunities may enhance their role in policymaking. Consequently, revisiting educational policies and establishing institutional frameworks for geographers' participation should be considered a strategic necessity.

*Corresponding Author.

Email Addresses: heydariakbar@gmail.com

Heydari, A. , Janparvar, M. , Hosseinzadeh, R. , Safaralizadeh, E. and Bakhtar, S. (2025). From Academia to Policy-Making: Challenges and Opportunities for the Engagement of Geography Graduates in National Developmental Decision-Making in Iran. *Human Ecology*, 4(11), 1056-1069.



Doi: <https://doi.org/10.22034/he.2025.548895.1143>

از دانشگاه تا سیاست‌گذاری: چالش‌ها و فرصت‌های حضور فارغ‌التحصیلان جغرافیا در تصمیم‌سازی‌های کلان توسعه‌ای در ایران

اکبر حیدری^{۱*}، محسن جانپور^۱، رباب حسین زاده^۲، اسماعیل صفرعلی‌زاده^۳، سهیلا باختر^۴

^۱ گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

^۲ انستیتوی جغرافیا و هوش مصنوعی دانشگاه ژانژونگ، ژانژونگ، چین.

^۳ گروه جغرافیا، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

^۴ گروه جغرافیا، دانشکده برنامه‌ریزی و علوم محیطی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

چکیده

رشته جغرافیا به عنوان دانشی میان‌رشته‌ای، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای تحلیل فضایی، برنامه‌ریزی سرزمین و مدیریت محیطی دارد. با وجود این، حضور جغرافیدانان در سطوح کلان تصمیم‌سازی ایران کمتر از ظرفیت‌های واقعی آنان بوده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی چالش‌ها و فرصت‌های حضور جغرافیدانان در فرآیندهای سیاست‌گذاری و توسعه‌ای ملی طراحی شده است و از رویکردها و ابزارهای ترکیبی در قالب الگوهای کمی و کیفی نظیر تحلیل‌های آماری، توزیع پرسش‌نامه و نیز پنل‌های نخبگانی بهره گرفته است. در بخش کمی، داده‌ها از طریق پرسشنامه‌ای استاندارد میان ۲۳۰ نفر از فارغ‌التحصیلان و کارشناسان حوزه جغرافیا در نهادهای اجرایی گردآوری شد. در بخش کیفی نیز مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ صاحب‌نظر دانشگاهی و مدیر اجرایی انجام گرفت. یافته‌های کمی نشان داد که بیش از ۶۵٪ پاسخگویان میزان بهره‌گیری از تخصص جغرافیا در تصمیم‌سازی‌های کلان را «کم» یا «خیلی کم» ارزیابی کرده‌اند، در حالی که ۷۸٪ معتقد بودند جغرافیا می‌تواند نقشی مؤثر در آمایش سرزمین، مدیریت بحران و توسعه پایدار ایفا کند. تحلیل کیفی نیز چهار دسته چالش اصلی (ضعف جایگاه سازمانی جغرافیدانان، فقدان ارتباط دانشگاه و نهادهای تصمیم‌ساز، غلبه نگاه فنی - اقتصادی در سیاست‌ها، و کمبود مهارت‌های بین‌رشته‌ای) و سه فرصت کلیدی (رشد فناوری‌های مکانی، گسترش رویکرد توسعه پایدار، و نیاز به مدیریت بحران‌های اقلیمی و زیست‌محیطی) را آشکار ساخت. این نتایج نشان می‌دهد که اگرچه جغرافیدانان در ایران با موانع ساختاری و نهادی مواجه‌اند، اما فرصت‌های نوظهور می‌تواند جایگاه آنان را در سیاست‌گذاری ارتقا بخشد. بنابراین، توجه به بازنگری در سیاست‌های آموزشی و ایجاد بستر نهادی برای مشارکت جغرافیدانان ضرورتی راهبردی است.

واژگان کلیدی

جغرافیا، فارغ‌التحصیلان
جغرافیا، سیاست‌گذاری
فضایی، آمایش سرزمین،
تصمیم‌سازی‌های ملی.

۱. مقدمه

جغرافیا به عنوان دانشی میان‌رشته‌ای از دیرباز نقش محوری در فهم و مدیریت روابط میان انسان و محیط ایفا کرده است. این رشته با تلفیق ابعاد طبیعی، انسانی، اقتصادی و فرهنگی، رویکردی جامع برای تحلیل و مدیریت فضاهای جغرافیایی فراهم می‌سازد. در جهان امروز که با چالش‌هایی همچون تغییرات اقلیمی، کاهش منابع آب، رشد سریع شهرنشینی، مهاجرت‌های گسترده، نابرابری‌های منطقه‌ای و بحران‌های زیست‌محیطی مواجه است، اهمیت جغرافیا بیش از گذشته آشکار شده است. همان‌طور که گودچایلد (Goodchild, 2006) اشاره می‌کند، جغرافیا با ابزارهای تحلیلی فضا‌محور و فناوری‌هایی نظیر سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) و سنجش از دور، توانایی آن را دارد که سیاست‌گذاران را در اتخاذ تصمیم‌های کلان علمی و پایدار یاری رساند. سازمان‌های بین‌المللی همچون برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) و یونسکو (UNESCO) بارها تأکید کرده‌اند که تحلیل‌های جغرافیایی باید بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی در سطح ملی و جهانی باشد. این نهادها معتقدند توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و حفاظت محیط زیست تنها در صورتی محقق می‌شوند که تصمیمات کلان بر پایه شناخت فضایی و سرزمینی اتخاذ شوند. از این منظر، حضور فعال جغرافیدانان در سطوح سیاست‌گذاری نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است (UNDP, 2022؛ UNESCO, 2021). در ادبیات نظری نیز، پیوند میان جغرافیا و سیاست‌گذاری با مفاهیمی چون آمایش سرزمین، توسعه پایدار، عدالت فضایی و نظریه‌های مرکز - پیرامون تبیین شده است. آمایش سرزمین به‌عنوان چارچوبی برای توزیع متوازن فعالیت‌ها و جمعیت در فضا، از دهه‌های گذشته مورد توجه بوده و بسیاری از کشورها از آن به‌عنوان سند بالادستی سیاست‌های توسعه‌ای خود بهره برده‌اند (زیاری، ۱۳۸۹؛ Faludi, 2010). توسعه پایدار که نخستین بار در گزارش کمیسیون براتلند (WCED, 1987) مطرح شد، نیز نشان داد که بدون تحلیل‌های جغرافیایی، امکان تأمین هم‌زمان نیازهای نسل‌های کنونی و آینده وجود نخواهد داشت. نظریه عدالت فضایی هاروی (Harvey, 1973) بر توزیع عادلانه منابع و خدمات در قلمروهای مختلف تأکید می‌کند و نظریه مرکز - پیرامون (Friedmann, 1966) نابرابری‌های ناشی از تمرکز قدرت و سرمایه در مراکز شهری را تبیین می‌نماید. هر دو نظریه، بر ضرورت مداخله آگاهانه برای کاهش شکاف‌های فضایی تأکید دارند؛ نقشی که جغرافیدانان می‌توانند در سیاست‌گذاری کلان ایفا کنند.

تجارب جهانی نیز مؤید اهمیت جغرافیا در تصمیم‌سازی‌های کلان است. در اروپا، جغرافیدانان نقش پررنگی در تدوین «سند چشم‌انداز فضایی اروپا» ایفا کرده‌اند و سیاست‌های فضایی این قاره را بر پایه داده‌ها و تحلیل‌های جغرافیایی سامان داده‌اند (Faludi, 2010). در کانادا، داده‌های جغرافیایی مبنای سیاست‌های مهاجرت و توسعه منطقه‌ای قرار گرفته‌اند (Hutton, 2017). در استرالیا، جغرافیدانان در شوراهای ملی آب حضور داشته و سیاست‌های مقابله با خشکسالی را متحول کرده‌اند (Connell & Grafton, 2011). چین نیز توسعه اقتصادی خود را به‌شدت بر پایه برنامه‌ریزی فضایی و تحلیل‌های مکانی استوار کرده است (Liu et al, 2014). در ایالات متحده، جغرافیدانان در مدیریت بحران‌های طبیعی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای نقشی تعیین‌کننده دارند (Cutter, 2016). این تجارب نشان می‌دهد که حضور جغرافیدانان در سیاست‌گذاری نه تنها ضروری است، بلکه می‌تواند کارآمدی و اثربخشی تصمیمات کلان را به‌طور چشمگیری افزایش دهد. با وجود این پیشینه غنی و اهمیت جهانی، جایگاه جغرافیدانان در فرآیند سیاست‌گذاری کلان در ایران همچنان کم‌رنگ است. ایران کشوری با گستره وسیع جغرافیایی، تنوع اقلیمی و فرهنگی، و چالش‌های محیطی و اجتماعی پیچیده است. بحران آب، بیابان‌زایی، تغییرات اقلیمی، رشد نامتوازن شهری، مهاجرت‌های گسترده روستایی و آسیب‌پذیری بالا در برابر بلایای طبیعی همچون زلزله و سیل، نیازمند تحلیل‌های فضایی و جغرافیایی دقیق‌اند (زیاری، ۱۳۸۹؛ رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۵). با این حال، در بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌های کلان کشور، سهم جغرافیا ناچیز است. نمونه‌های متعدد از تصمیمات کلان در ایران نشان می‌دهد که غفلت از نگاه جغرافیایی چه پیامدهایی در پی داشته است. طرح‌های انتقال آب بین‌حوضه‌ای، بدون توجه به تعادل اکولوژیکی و ظرفیت‌های محلی، موجب بروز تنش‌های اجتماعی و محیطی شده‌اند (رحمانی، ۱۳۹۸). توسعه صنایع پرمصرف در مناطق خشک و کم‌آب، نابرابری‌های منطقه‌ای و بحران‌های زیست‌محیطی را تشدید کرده است. رشد بی‌رویه کلان‌شهرها بدون در نظر گرفتن توان محیطی، مشکلاتی همچون آلودگی هوا، ترافیک سنگین و حاشیه‌نشینی گسترده به بار آورده است. این موارد همگی نشان می‌دهند که فقدان مشارکت جغرافیدانان در تصمیم‌سازی‌های کلان، هزینه‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی سنگینی برای کشور به دنبال داشته است. یکی از ریشه‌های اصلی این وضعیت، فاصله میان دانشگاه و سیاست‌گذاری است. دانشگاه‌های ایران در دهه‌های اخیر هزاران فارغ‌التحصیل جغرافیا در گرایش‌های مختلف تربیت کرده‌اند، اما بستر نهادی لازم برای حضور این متخصصان در عرصه سیاست‌گذاری وجود ندارد. پژوهش‌های داخلی نیز نشان داده‌اند که ارتباط بین جامعه علمی جغرافیا و نهادهای تصمیم‌ساز بسیار محدود است (محمودی و همکاران، ۱۴۰۰). این در حالی است که در کشورهای توسعه‌یافته، جغرافیدانان بخشی جدایی‌ناپذیر از شوراها، وزارتخانه‌ها و نهادهای کلان سیاست‌گذاری هستند.

در این میان، عوامل متعددی به این وضعیت دامن زده است. نخست، نبود جایگاه سازمانی مشخص برای جغرافیدانان در نهادهای تصمیم‌ساز کشور است. دوم، ضعف در مهارت‌های بین‌رشته‌ای بسیاری از فارغ‌التحصیلان که موجب شده توانایی آنان برای تعامل با سیاست‌گذاران محدود باشد. سوم، غلبه نگاه‌های اقتصادی و سیاسی کوتاه‌مدت بر سیاست‌گذاری که مانع از توجه به تحلیل‌های فضایی و بلندمدت می‌شود. چهارم، کمبود فرهنگ استفاده از داده‌های جغرافیایی و ابزارهایی چون GIS در ساختارهای اجرایی کشور است. مجموعه این عوامل باعث شده است که ظرفیت علمی عظیم جغرافیدانان در ایران کمتر به عرصه سیاست‌گذاری راه یابد. جمع‌بندی مباحث فوق نشان می‌دهد که جغرافیا به‌عنوان دانشی راهبردی می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در حل مسائل کلان ایران داشته باشد. ظرفیت‌های این رشته در حوزه‌هایی همچون آمایش سرزمین، مدیریت بحران، توسعه پایدار، عدالت فضایی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای می‌تواند به ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری‌ها کمک کند. با این حال، شکاف میان ظرفیت بالقوه و جایگاه بالفعل جغرافیا در ایران مسئله‌ای اساسی است که نیازمند بررسی دقیق است.

از این‌رو، طرح مسئله پژوهش حاضر با این سوال می‌تواند ابعادی روشن‌تر به خود بگیرد. چرا با وجود ظرفیت‌های علمی و کاربردی رشته جغرافیا، نقش جغرافیدانان در فرآیندهای تصمیم‌سازی کلان ایران محدود باقی مانده است و چه راهکارهایی برای ارتقای جایگاه آنان وجود دارد؟ این پرسش، به شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های حضور جغرافیدانان در سیاست‌گذاری توسعه‌ای کلان کشور می‌پردازد و می‌تواند راهگشای بازنگری در سیاست‌های آموزشی، پژوهشی و نهادی باشد. اهداف اصلی پژوهش نیز عبارت‌اند از: (۱) شناسایی موانع ساختاری، نهادی و فرهنگی حضور جغرافیدانان در سیاست‌گذاری‌های کلان، (۲) تحلیل فرصت‌های ملی و جهانی برای ارتقای جایگاه آنان، (۳) تدوین سناریوها و چشم‌اندازهای فرارو و نیز (۴) ارائه راهکارهایی برای تقویت پیوند میان دانشگاه و نهادهای تصمیم‌ساز با تأکید بر نقش فارغ‌التحصیلان جغرافیا.

۲. مرور ادبیات و پیشینه پژوهش

مرور ادبیات و پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که جایگاه جغرافیا در فرآیندهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی کلان، همواره مورد توجه اندیشمندان و نهادهای علمی جهانی بوده است. در ادبیات بین‌المللی، جغرافیا به‌عنوان دانشی که می‌تواند پیوندی عمیق میان انسان، فضا و محیط برقرار کند، از دهه‌های پایانی قرن بیستم به بعد اهمیت مضاعفی یافته است. گودچایلد (۲۰۰۶) با طرح مفهوم «انقلاب فضایی» و نقش سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی بر این نکته تأکید می‌کند که جغرافیدانان با ارائه داده‌ها و مدل‌های دقیق مکانی توانسته‌اند ابزارهای قدرتمندی برای تصمیم‌سازی‌های کلان فراهم سازند. تحقیقات بعدی نیز نشان داد که تحلیل‌های فضایی و استفاده از فناوری‌های مکان‌محور در حوزه‌هایی چون مدیریت منابع آب، برنامه‌ریزی شهری و روستایی و سیاست‌های اقلیمی نقشی انکارناپذیر دارند (Gregory et al, 2019). در همین چارچوب، آمایش سرزمین و توسعه پایدار به‌عنوان دو ستون اصلی سیاست‌گذاری فضایی در سطح جهانی مطرح شده‌اند. فالودی (۲۰۱۰) در بررسی «چشم‌انداز فضایی اروپا» نشان داد که جغرافیدانان در هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی نقش مهمی ایفا کرده‌اند و بدون مشارکت فعال آنان، بسیاری از برنامه‌های توسعه‌ای با شکست مواجه می‌شد. در کانادا، پژوهش‌های هاتن (۲۰۱۷) تأکید کرده‌اند که داده‌های جغرافیایی و تحلیل‌های منطقه‌ای توانسته‌اند در طراحی سیاست‌های مهاجرت و کاهش نابرابری‌های فضایی کارکرد قابل‌توجهی داشته باشند. همچنین در گزارش‌های کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه (WCED, 1987) و ارزیابی‌های اخیر هیئت بین‌الدول تغییر اقلیم (IPCC, 2021) به صراحت آمده است که دستیابی به اهداف توسعه پایدار بدون تحلیل‌های مکانی و فضایی ممکن نیست. کاتر (۲۰۱۶) نیز با بررسی مدیریت بلایای طبیعی در آمریکا نشان داد که حضور جغرافیدانان در تصمیم‌سازی‌های کلان موجب ارتقای اثربخشی و کاهش هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی شده است. از سوی دیگر، نظریه عدالت فضایی که نخستین بار توسط هاروی (۱۹۷۳) مطرح شد، بعد مهم دیگری از اهمیت جغرافیا را آشکار می‌سازد. این نظریه بر توزیع عادلانه منابع و خدمات در فضاها تأکید دارد و پژوهش‌های متعدد در اروپا و آمریکای لاتین نشان داده‌اند که جغرافیدانان با ابزارهای تحلیلی خود می‌توانند مناطق محروم را شناسایی کرده و سیاست‌های بازتوزیعی را پیشنهاد دهند (Soja, 2010). در چین نیز، پژوهش‌های لیو و همکاران (۲۰۱۴) بیانگر آن است که برنامه‌ریزی فضایی با هدایت جغرافیدانان توانسته توسعه متوازن منطقه‌ای را تقویت کرده و از تمرکز شدید در مناطق خاص جلوگیری کند. مطالعات تطبیقی در استرالیا نیز توسط کانل و گرافتون (۲۰۱۱) نشان داده که مشارکت جغرافیدانان در شوراهای ملی آب باعث اتخاذ تصمیمات علمی‌تر و کارآمدتر در مدیریت منابع شده است. این مطالعات در مجموع گواهی می‌دهند که حضور جغرافیدانان در سیاست‌گذاری‌های کلان نه تنها یک ضرورت علمی بلکه یک الزام عملی برای تحقق توسعه پایدار و عدالت اجتماعی است.

در ایران نیز ادبیات پژوهشی به ضرورت بهره‌گیری از جغرافیا در سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای توجه داشته است، هرچند این توجه بیشتر در سطح نظری باقی مانده و کمتر به اجرا رسیده است. مفهوم آمایش سرزمین از دهه ۱۳۵۰ وارد ادبیات سیاستی ایران شد و نخستین مطالعات

در این حوزه بر پایه داده‌های جغرافیایی انجام گرفت. زیاری (۱۳۸۹) در اثر خود «آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی منطقه‌ای» به تفصیل نشان داده است که جغرافیا باید مبنای سیاست‌های توسعه‌ای کشور قرار گیرد، اما همواره ضعف در نهادینه‌سازی و بی‌ثباتی در ساختارهای تصمیم‌گیری مانع از تحقق کامل این هدف شده است. رکن‌الدین افتخاری و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی تحلیلی بر محدود بودن حضور جغرافیدانان در نهادهای کلان سیاست‌گذاری ایران تأکید کردند و یادآور شدند که بیشتر تصمیمات ملی تحت سلطه نگاه‌های اقتصادی و فنی است و بعد فضایی به حاشیه رانده شده است. پژوهش‌های موردی نیز پیامدهای این وضعیت را آشکار ساخته‌اند. رحمانی (۱۳۹۸) در بررسی آثار طرح‌های انتقال آب بین‌حوضه‌ای در ایران نشان داد که بی‌توجهی به تحلیل‌های جغرافیایی نه تنها بحران‌های محیطی و اجتماعی را تشدید کرده بلکه به بروز تنش‌های منطقه‌ای نیز انجامیده است. محمودی و همکاران (۱۴۰۰) نیز در مطالعه‌ای جامع بر این نکته انگشت گذاشتند که ارتباط دانشگاه و نهادهای اجرایی در ایران بسیار ضعیف است و این شکاف نهادی موجب شده است که توان علمی فارغ‌التحصیلان جغرافیا کمتر در سیاست‌گذاری‌ها مورد استفاده قرار گیرد. دوستان و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی درباره نقش فناوری‌های نوین مکانی در مدیریت بحران بیان کردند که ابزارهایی مانند GIS و داده‌های ماهواره‌ای می‌توانند اثربخشی تصمیمات را بالا ببرند، اما زیرساخت نهادی لازم برای بهره‌گیری از این ابزارها در ایران هنوز فراهم نشده است.

بررسی تطبیقی ادبیات نشان می‌دهد که در حالی که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته جغرافیدانان به‌طور مستقیم در شوراها، وزارتخانه‌ها و نهادهای سیاست‌گذاری حضور دارند، در ایران چنین جایگاهی به صورت نهادی تعریف نشده است. حتی در حوزه آموزش عالی نیز اگرچه دانشگاه‌های ایران در دهه‌های اخیر هزاران فارغ‌التحصیل جغرافیا تربیت کرده‌اند، اما این نیروهای متخصص کمتر فرصت حضور در فرآیندهای سیاست‌گذاری را یافته‌اند. علت این امر را می‌توان در نبود جایگاه سازمانی مشخص، ضعف در مهارت‌های بین‌رشته‌ای، غلبه نگاه‌های کوتاه‌مدت سیاسی و اقتصادی و نبود فرهنگ استفاده از داده‌های جغرافیایی در نظام اجرایی کشور جستجو کرد.

در نتیجه مرور پیشینه پژوهش به روشنی نشان می‌دهد که اگرچه در سطح جهانی، جغرافیا به‌عنوان دانشی راهبردی توانسته است نقش مهمی در توسعه پایدار، عدالت فضایی و مدیریت منابع ایفا کند، در ایران این ظرفیت عظیم علمی هنوز به‌طور کامل بالفعل نشده است. خلأهای موجود در پژوهش‌های داخلی شامل محدود بودن مطالعات جامع و ترکیبی درباره جایگاه جغرافیدانان در سیاست‌گذاری، فقدان تحقیقات تطبیقی میان وضعیت ایران و تجارب جهانی، و کمبود توجه به ارائه راهکارهای نهادی و آموزشی برای ارتقای جایگاه جغرافیدانان است. بنابراین، پژوهش حاضر در پی آن است که با تمرکز بر شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های حضور فارغ‌التحصیلان جغرافیا در سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای ایران، این خلأها را تا حدی جبران کند و با ارائه یافته‌های کمی و کیفی، زمینه‌ای برای بازنگری در سیاست‌های آموزشی، پژوهشی و نهادی فراهم سازد.

با مرور کلی پژوهش‌های داخلی و خارجی می‌توان دریافت که اگرچه اهمیت جغرافیا در سیاست‌گذاری‌های کلان در بسیاری از متون علمی برجسته شده است، اما هنوز ابعاد آن به‌طور جامع کاوش نشده است. در سطح جهانی، بخش عمده‌ای از مطالعات بر کاربست جغرافیا در توسعه پایدار، آمایش سرزمین و عدالت فضایی تمرکز داشته و بیشتر به کارکردهای فنی و تحلیلی ابزارهایی چون GIS و سنسجس از دور پرداخته‌اند (Goodchild, 2006; IPCC, 2021). با این حال، کمتر پژوهشی به تبیین جایگاه نهادی و واقعی جغرافیدانان در فرآیند تصمیم‌سازی سیاسی و توسعه‌ای کشورها پرداخته است. در ایران نیز ادبیات پژوهشی بیشتر ناظر بر مشکلات بخشی نظیر مدیریت آب، توسعه شهری یا مخاطرات طبیعی بوده است (زیاری، ۱۳۸۹؛ رحمانی، ۱۳۹۸)، در حالی که بررسی جامع و نظام‌مند نقش فارغ‌التحصیلان جغرافیا در ساختارهای کلان تصمیم‌گیری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌هایی همچون رکن‌الدین افتخاری و همکاران (۱۳۹۵) یا محمودی و همکاران (۱۴۰۰) گرچه به ضعف ارتباط دانشگاه و نهادهای سیاست‌گذار پرداخته‌اند، اما غالباً فاقد تحلیل‌های ترکیبی کمی و کیفی و نیز فاقد رویکرد تطبیقی با تجارب جهانی بوده‌اند. این کاستی‌ها بیانگر آن است که پژوهش حاضر در یک خلأ علمی و سیاستی قرار دارد؛ یعنی می‌کوشد هم وضعیت موجود در ایران را بر پایه داده‌های تجربی تبیین کند، هم فرصت‌ها و چالش‌های نهادی و فرهنگی را شناسایی نماید، و هم با الهام از تجارب بین‌المللی، راهکارهایی برای ارتقای جایگاه جغرافیدانان در فرآیندهای سیاست‌گذاری توسعه‌ای کشور ارائه دهد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد ترکیبی طراحی شده است. انتخاب این رویکرد به دلیل پیچیدگی ماهیت مسئله مورد بررسی و نیاز به بهره‌گیری هم‌زمان از داده‌های کمی و کیفی برای تبیین دقیق‌تر وضعیت بوده است. بررسی جایگاه فارغ‌التحصیلان جغرافیا در فرآیندهای تصمیم‌سازی کلان توسعه‌ای ایران مستلزم آن است که از یک‌سو داده‌های عددی و قابل سنسجس درباره میزان و نحوه حضور آنان در نهادهای اجرایی و سیاست‌گذار گردآوری شود و از سوی دیگر، تجربه‌ها، نگرش‌ها و برداشت‌های کیفی کنشگران و صاحب‌نظران در این زمینه استخراج گردد. از این رو، پژوهش حاضر از الگوی «روش تحقیق آمیخته» استفاده کرده است که در آن یافته‌های کمی و کیفی در کنار هم قرار می‌گیرند و امکان تحلیل جامع‌تری را فراهم می‌آورند.

در بخش کمی پژوهش، جامعه آماری شامل فارغ‌التحصیلان و کارشناسان جغرافیا شاغل در نهادهای اجرایی و مرتبط با سیاست‌گذاری فضایی و توسعه‌های کشور بوده است. برای این منظور، ۲۳۰ پرسشنامه میان گروهی از کارشناسان و فارغ‌التحصیلان رشته جغرافیا توزیع گردید. پرسشنامه به صورت استاندارد طراحی شد و سؤالات آن شامل شاخص‌هایی درباره میزان مشارکت در سیاست‌گذاری، رضایت از جایگاه شغلی، موانع نهادی و ادراکی، و نیز فرصت‌های شغلی و سیاستی پیش‌روی جغرافیدانان بود. مقیاس‌های مورد استفاده در پرسشنامه بر پایه طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای طراحی شد تا امکان تحلیل دقیق‌تر نگرش‌ها و ارزیابی‌های پاسخگویان فراهم گردد. برای اعتبارسنجی پرسشنامه از روش اعتبار محتوا با نظر خبرگان رشته جغرافیا استفاده شد و پایایی آن نیز با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ تأیید گردید که نشان‌دهنده انسجام و قابلیت اعتماد بالای ابزار بود. داده‌های گردآوری شده با استفاده از نرم‌افزارهای آماری مورد تحلیل قرار گرفتند و هم در سطح توصیفی (فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و هم در سطح استنباطی (آزمون t ، تحلیل واریانس و آزمون همبستگی) مورد بررسی قرار گرفتند تا ارتباط میان متغیرها و تفاوت‌های معنادار آشکار شود.

در بخش کیفی پژوهش، به‌منظور تکمیل و غنی‌سازی یافته‌های کمی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ نفر از صاحب‌نظران دانشگاهی و مدیران اجرایی انجام گرفت. انتخاب این افراد بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و با معیارهایی همچون داشتن تجربه در حوزه سیاست‌گذاری، آشنایی با کارکردهای جغرافیا و مسئولیت در سطوح کلان مدیریتی صورت پذیرفت. مصاحبه‌ها به گونه‌ای طراحی شدند که ضمن پوشش موضوعات کلی مانند جایگاه جغرافیا در تصمیم‌سازی، موانع نهادی، ارتباط دانشگاه و سیاست، و فرصت‌های جهانی و ملی، امکان انعطاف برای طرح دیدگاه‌های آزادانه و بیان تجربه‌های شخصی نیز وجود داشته باشد. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی و بازخوانی چندباره، با استفاده از روش تحلیل مضمون کدگذاری شدند. در این فرایند، ابتدا کدهای اولیه شناسایی، سپس مقوله‌های محوری استخراج و در نهایت، مضامین اصلی سامان‌دهی شدند. به منظور افزایش اعتبار داده‌های کیفی، از روش بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان (Member Checking) و نیز هم‌سنجی پژوهشگران (Peer Review) استفاده شد.

ادغام داده‌های کمی و کیفی در این پژوهش به صورت همگرا انجام گرفت؛ به این معنا که داده‌های هر دو بخش به طور موازی گردآوری و تحلیل شدند و در مرحله تفسیر نهایی، نتایج آن‌ها در کنار هم قرار گرفتند. این رویکرد به پژوهش اجازه داد که ضمن برخورداری از دقت کمی و قابلیت تعمیم، عمق و غنای کیفی لازم را نیز داشته باشد. ترکیب این دو نوع داده موجب شد تا تصویری جامع‌تر از وضعیت جایگاه فارغ‌التحصیلان جغرافیا در سیاست‌گذاری‌های کلان توسعه‌ای ایران ترسیم گردد (حیدری و باختر، ۲۰۱۸). از نظر ملاحظات اخلاقی، پژوهش حاضر تمامی اصول حرفه‌ای را رعایت کرده است. قبل از توزیع پرسشنامه‌ها و انجام مصاحبه‌ها، رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان اخذ شد و به آنان اطمینان داده شد که اطلاعاتشان به‌صورت محرمانه نگهداری می‌شود و تنها در چارچوب اهداف پژوهش استفاده خواهد شد. همچنین، در کلیه مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها تلاش شد که از هرگونه سوگیری پژوهشگر جلوگیری شود و یافته‌ها با بی‌طرفی کامل گزارش گردد. روش‌شناسی حاضر این امکان را فراهم می‌سازد که پژوهش علاوه بر شناخت کمی وضعیت و نگرش‌ها، بتواند از طریق تحلیل کیفی، لایه‌های پنهان‌تر و تجربه‌های زیسته جغرافیدانان را نیز آشکار کند. بدین ترتیب، خروجی تحقیق از یک سو مبتنی بر داده‌های عددی معتبر است و از سوی دیگر غنای توصیفی و تحلیلی لازم را دارد تا برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان ملی قابل استفاده باشد.

جدول ۱. تأملی بر روش‌شناسی پژوهش

توضیحات	مؤلفه	بُعد پژوهش
فارغ‌التحصیلان و کارشناسان جغرافیا در نهادهای اجرایی	جامعه آماری	کمی
۲۳۰ نفر (نمونه‌های در دسترس به سبک گلوله برفی)	نمونه آماری	کمی
پرسشنامه استاندارد	ابزار گردآوری	کمی
طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای	مقیاس سنجش	کمی
محتوا (نظر خبرگان) و پایایی با آلفای کرونباخ	روش سنجش پایایی	کمی
آماره توصیفی (t)، فراوانی، میانگین (آمار استنباطی، همبستگی و ANOVA)	روش تحلیل داده	کمی
صاحب‌نظران دانشگاهی و مدیران اجرایی مرتبط	جامعه آماری	کیفی
۱۵ نفر (الگوی غیرتصادفی هدفمند)	تعداد نمونه	کیفی
مصاحبه نیمه‌ساختاریافته	ابزار گردآوری داده	کیفی
هدفمند بر اساس تجربه و مسئولیت	روش نمونه‌گیری	کیفی
تحلیل مضمون (کدگذاری باز، محوری و انتخابی)	روش تحلیل داده	کیفی
تحلیل و بازبینی آرا	روش تحلیل پایایی	کیفی
تحلیل سناریوها و پیش‌ران‌ها	سناریوپردازی	کمی-کیفی

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴.

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. یافته‌های کمی تحقیق

برای تحلیل یافته‌های کمی، داده‌های گردآوری شده از پرسشنامه استاندارد که میان ۲۳۰ نفر از فارغ‌التحصیلان و کارشناسان جغرافیا در نهادهای اجرایی و پژوهشی کشور توزیع شد، مورد استفاده قرار گرفت. پرسشنامه شامل دو بخش عمده بود: اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخگویان و گویه‌های اصلی مرتبط با نقش و جایگاه جغرافیدانان در تصمیم‌سازی‌های کلان. داده‌ها با نرم‌افزار SPSS تحلیل و نتایج در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی ارائه شد.

۴.۱.۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان

ترکیب جمعیتی پاسخگویان نشان‌دهنده تنوع مناسبی از نظر جنسیت، تحصیلات و سابقه کاری بود. از میان ۲۳۰ نفر، ۱۲۹ نفر (۵۶.۱٪) مرد و ۱۰۱ نفر (۴۳.۹٪) زن بودند. در زمینه مقطع تحصیلی، ۱۱۰ نفر (۴۷/۸٪) دارای مدرک کارشناسی ارشد، ۷۴ نفر (۳۲/۲٪) دکتری و ۴۶ نفر (۲۰٪) کارشناسی بودند. از نظر سابقه کاری، ۸۱ نفر (۳۵/۲٪) کمتر از ۵ سال، ۹۵ نفر (۴۱.۳٪) بین ۵ تا ۱۵ سال و ۵۴ نفر (۲۳.۵٪) بیش از ۱۵ سال سابقه داشتند. این ترکیب جمعیتی بیانگر آن است که نتایج تحقیق نه تنها بازتاب دیدگاه نسل جوان جغرافیدانان است، بلکه تجربیات نیروهای با سابقه‌تر را نیز در بر می‌گیرد.

جدول ۲. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان

متغیر	دسته	فراوانی	%
جنسیت	زن	۱۲۹	(۵۶.۱٪)
	مرد	۱۰۱	(۴۳.۹٪)
تحصیلات	کارشناسی	۴۶	(۲۰٪)
	کارشناسی ارشد	۱۱۰	(۴۷.۸٪)
	دکتری	۷۴	(۳۲.۲٪)
سابقه کاری	کمتر از پنج سال	۸۱	(۳۵.۲٪)
	پنج تا پانزده سال	۹۵	(۴۱.۳٪)
	بیش از ۱۵ سال	۵۴	(۲۳.۵٪)

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴.

۴.۱.۲. میزان بهره‌گیری از جغرافیدانان در نهادهای تصمیم‌ساز

یکی از پرسش‌های کلیدی این بود که تا چه اندازه از تخصص جغرافیدانان در فرآیندهای تصمیم‌سازی کلان کشور استفاده می‌شود. نتایج نشان داد که تنها ۲۷ نفر (۷/۱۱٪) گزینه «زیاد» یا «بسیار زیاد» را انتخاب کرده‌اند. ۵۳ نفر (۲۳٪) سطح بهره‌گیری را «متوسط» ارزیابی کردند و ۱۵۰ نفر (۳/۶۵٪) گزینه «کم» یا «خیلی کم» را برگزیدند. میانگین کل این شاخص (۳/۲ از ۵) به‌طور معناداری کمتر از حد متوسط نظری (۳) بود ($t = -6.42, p < 0.001$) این یافته نشان می‌دهد که به باور اکثریت پاسخگویان، جایگاه جغرافیدانان در نهادهای تصمیم‌ساز کشور بسیار محدود است.

جدول ۳. میزان بهره‌گیری از جغرافیدانان در نهادهای تصمیم‌ساز

سطح بهره‌گیری	فراوانی	درصد (%)	میانگین نمره	انحراف معیار
خیلی کم	۸۶	۳۷.۴	۱.۴	۰.۶
کم	۶۴	۲۷.۹	۲.۲	۰.۷
متوسط	۵۳	۲۳	۳.۱	۰.۸
زیاد	۱۹	۸.۳	۳.۹	۰.۶
بسیار زیاد	۸	۳.۴	۴.۵	۰.۵
کل	۲۳۰	۱۰۰	۲.۳	۰.۹

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴.

۴.۱.۳. نگرش نسبت به نقش بالقوه جغرافیا

برای سنجش نگرش نسبت به ظرفیت‌های بالقوه جغرافیا، ۱۲ گویه طراحی شد. نتایج نشان داد که ۱۷۹ نفر (۷۸٪) نقش جغرافیا را در ارتقای کیفیت تصمیم‌سازی‌ها «زیاد یا بسیار زیاد» ارزیابی کردند، ۳۶ نفر (۱۵/۷٪) «متوسط» و تنها ۱۵ نفر (۶/۳٪) «کم یا خیلی کم». میانگین این شاخص (۱/۴ از ۵) به‌طور معناداری بالاتر از حد متوسط نظری (۳) بود ($t = 9.27, p < 0.001$). این یافته تأکیدی است بر این که اکثر پاسخگویان به توانایی جغرافیا در زمینه‌هایی همچون آمایش سرزمین، توسعه پایدار و مدیریت بحران باور دارند.

جدول ۴. نگرش نسبت به نقش بالقوه جغرافیا در تصمیم‌سازی‌های کلان

سطح نگرش	فراوانی	درصد (%)	میانگین نمره	انحراف معیار
خیلی کم	۶	۲.۶	۱.۷	۰.۵
کم	۹	۳.۷	۲.۴	۰.۶
متوسط	۳۶	۱۵.۷	۳.۱	۰.۸
زیاد	۱۰۷	۴۶.۵	۴.۱	۰.۷
بسیار زیاد	۷۲	۳۱.۵	۴.۶	۰.۵
کل	۲۳۰	۱۰۰	۴.۱	۰.۸

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴.

۴.۱.۴. تفاوت‌های گروهی در نگرش نسبت به نقش جغرافیا

برای بررسی تفاوت دیدگاه‌ها بر اساس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، از آزمون ANOVA استفاده شد. نتایج نشان داد که:

- ❖ سطح تحصیلات: دیدگاه دارندگان مدرک دکتری به‌طور معناداری مثبت‌تر از دارندگان کارشناسی و کارشناسی ارشد بود. ($F = 5.13, p < 0.01$)
- ❖ سابقه کاری: پاسخگویان با بیش از ۱۵ سال سابقه، وضعیت استفاده از جغرافیدانان را منفی‌تر ارزیابی کردند. ($F = 4.27, p < 0.05$)
- ❖ جنسیت: تفاوت معناداری میان مردان و زنان مشاهده نشد. ($p > 0.05$)

جدول ۵. تفاوت‌های گروهی در نگرش نسبت به نقش جغرافیا

متغیر	گروه	میانگین نگرش	f/t	سطح معناداری
تحصیلات	کارشناسی	۳.۸	F = 5.13	p < 0.01
	کارشناسی ارشد	۴.۰		
سابقه کاری	دکتری	۴.۴	F = 4.27	p < 0.05
	کمتر از ۵ سال	۳.۹		
	۵ تا ۱۵ سال	۴.۰		
جنسیت	بیش از ۱۵ سال	۴.۳	t = 1.06	p > 0.05
	زن	۴.۱		
	مرد	۴.۰		

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴.

۴.۱.۵. همبستگی متغیرهای اصلی تحقیق

برای بررسی رابطه میان «نگرش به ظرفیت‌های جغرافیا» و «رضایت از وضعیت فعلی استفاده از جغرافیدانان» از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج نشان داد که این دو متغیر دارای همبستگی منفی و معنادار هستند. ($r = -0.42, p < 0.001$) به عبارت دیگر، هرچه افراد به ظرفیت‌های بالقوه جغرافیا باور بیشتری دارند، نارضایتی آن‌ها از وضعیت فعلی بیشتر است.

جدول ۶. ماتریس همبستگی متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر	بهره‌گیری فعلی از جغرافیدانان	نگرش به ظرفیت‌های جغرافیدانان
بهره‌گیری فعلی از جغرافیدانان	۱	-۰.۴۲
نگرش به ظرفیت‌های جغرافیدانان	-۰.۴۲	۱
$p < 0.001$		

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴.

۴.۲. یافته‌های کیفی تحقیق

برای تکمیل نتایج کمی و درک عمیق‌تر از دلایل و زمینه‌های وضعیت موجود، بخش کیفی پژوهش با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد. در مجموع با ۱۵ نفر از خبرگان (۸ استاد دانشگاه در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۴ مدیر اجرایی در سازمان‌های مرتبط با آمایش سرزمین و مدیریت بحران، و ۳ کارشناس با سابقه در حوزه محیط زیست) مصاحبه شد. داده‌های گردآوری شده طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شدند.

۴.۲.۱. کدگذاری باز

در مرحله نخست، ۳۴۸ کد اولیه از متن مصاحبه‌ها استخراج شد. این کدها مفاهیمی چون «نبود جایگاه نهادی مشخص»، «کمبود تعامل دانشگاه و دولت»، «بی‌توجهی سیاست‌گذاران به تحلیل‌های فضایی»، «نبود آموزش‌های بین‌رشته‌ای»، و «فرصت‌های ناشی از فناوری‌های جدید» را شامل می‌شد.

۴.۲.۲. کدگذاری محوری

کدهای اولیه در قالب چند محور اصلی دسته‌بندی شدند. بر اساس تحلیل محوری، چهار چالش محوری و سه فرصت کلیدی شناسایی شد.

جدول ۷. چالش‌های اصلی حضور جغرافیدانان در سیاست‌گذاری کلان توسعه‌ای ملی

توضیح	نمونه کدهای بارز	کد محوری
فقدان ساختار سازمانی مشخص برای حضور جغرافیدانان در تصمیم‌سازی	«جغرافیدانان در هیچ وزارتخانه جایگاه رسمی ندارند»، «شوراهای عالی کشور ترکیب بین‌رشته‌ای ندارند»	ضعف جایگاه نهادی
نبود سازوکار نهادی برای انتقال دانش از دانشگاه به نهادهای اجرایی	«پژوهش‌ها خاک می‌خورند. ارتباطی بین نتایج پایان‌نامه‌ها و نیازهای دولت وجود ندارد»	شکاف سیاست‌گذاری و دانشگاه
کم‌اهمیت شمردن تحلیل‌های فضایی و اجتماعی در مقابل نگاه‌های صرفاً اقتصادی	«در جلسات تصمیم‌سازی، اقتصاددانان و مهندسان مسلط‌اند»، «ابعاد فضایی نادیده گرفته می‌شود»	غلبه نگاه فنی-اقتصادی
ضعف در آموزش مهارت‌های مدیریتی، ارتباطی و سیاست‌گذاری در میان جغرافیدانان	«فارغ‌التحصیلان ما سیاست نمی‌دانند»، «بیشتر به آموزش نظری محدود شده‌اند»	کمبود مهارت‌های بین رشته‌ای

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴.

۴.۲.۳. نمونه نقل‌قول‌ها

برای تقویت اعتبار یافته‌ها، چند نمونه نقل‌قول مستقیم از مصاحبه‌شوندگان آورده می‌شود: ۱. یکی از اساتید جغرافیا: «دانشگاه‌های ما صدها پایان‌نامه آمایش سرزمین تولید کرده‌اند، اما هیچ‌کدام به سیاست‌گذاری وصل نشده است. این شکاف نهادی ریشه اصلی بی‌توجهی به جغرافیاست ۲. یکی از مدیران اجرایی: در جلسات کلان، مهندسان و اقتصاددانان حرف آخر را می‌زنند. تحلیل فضایی اگر هم ارائه شود، جدی گرفته نمی‌شود ۳. یکی از کارشناسان با سابقه: «فناوری‌های نوین مثل GIS می‌تواند سیاست‌گذاری کشور را متحول کند، ولی هنوز فرهنگ داده‌محور در ساختار اجرایی ما جا نیفتاده است».

۴.۲.۴. کدگذاری انتخابی و مدل مفهومی

در مرحله نهایی، چالش‌ها و فرصت‌ها در قالب یک مدل مفهومی تلفیق شدند. این مدل نشان می‌دهد که حضور جغرافیدانان در سیاست‌گذاری تحت تأثیر سه نیروی منفی (چالش‌ها) و سه نیروی مثبت (فرصت‌ها) قرار دارد. نتیجه نهایی به شکل «شکاف میان ظرفیت بالقوه و جایگاه بالفعل» بیان می‌شود.

جدول ۸. مدل مفهومی تلفیقی یافته‌های کیفی پژوهش

ابعاد	چالش‌ها	فرصت‌ها
نهادی	ضعف جایگاه سازمانی	ایجاد شوراها و نهادهای مشورتی جغرافیا
علمی- آموزشی	کمبود مهارت‌های بین‌رشته‌ای	توسعه آموزش‌های کاربردی و داده‌محور
سیاستی- محیطی	غلبه نگاه فنی- اقتصادی	نیاز فوری به مدیریت بحران‌ها و توسعه پایدار

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴.

یافته‌های کیفی نشان دادند که اگرچه موانع ساختاری و فرهنگی متعددی مانع از حضور پررنگ جغرافیدانان در تصمیم‌سازی‌های کلان شده‌اند، اما فرصت‌های نوظهور ناشی از تغییرات جهانی و ملی می‌توانند شرایط را متحول کنند. به بیان دیگر، شکاف میان ظرفیت بالقوه و جایگاه بالفعل جغرافیدانان در ایران، نه محصول فقدان دانش، بلکه نتیجه ضعف نهادی و سیاستی است. این شکاف با اصلاحات ساختاری و بهره‌گیری از فرصت‌های موجود قابل ترمیم است.

۵. سناریوهای مواجهه و پیشران‌های مؤثر بر عملکرد فارغ التحصیلان جغرافیا در تصمیم‌سازی‌های کلان توسعه‌ای در ایران

با توجه به نتایج کمی و کیفی، روشن شد که جایگاه جغرافیدانان در سیاست‌گذاری‌های کلان ایران با شکاف جدی میان ظرفیت بالقوه و جایگاه بالفعل مواجه است. برای ترسیم آینده و ارائه راهکار، لازم است از رویکرد سناریونویسی (Scenario Planning) استفاده شود. سناریوها به سیاست‌گذاران کمک می‌کنند تا آینده‌های ممکن را تصور کرده و برای مواجهه با عدم قطعیت‌ها آماده شوند (Schwartz, 1996).

۵.۱. پیشران‌های مؤثر بر عملکرد فارغ التحصیلان جغرافیا در تصمیم‌سازی‌های کلان توسعه‌ای در ایران

تحلیل داده‌های کمی و کیفی پژوهش و مرور ادبیات داخلی و خارجی نشان داد که هشت پیشران کلیدی می‌توانند مسیر آینده حضور و اثرگذاری فارغ‌التحصیلان جغرافیا در ایران را تعیین کنند:

❖ سیاست‌های کلان علم و فناوری کشور: نحوه اولویت‌دهی به رشته‌های مختلف در سیاست‌های کلان علمی - آموزشی کشور، یکی از پیشران‌های تعیین‌کننده است. چنانچه علوم انسانی و اجتماعی در کنار علوم فنی و مهندسی مورد توجه قرار گیرند، زمینه برای تقویت جایگاه جغرافیا فراهم می‌شود (UNESCO, 2021) در غیر این صورت، حاشیه‌ای ماندن این علوم به تضعیف نقش جغرافیدانان منجر خواهد شد.

❖ رشد و نفوذ فناوری‌های مکانی: فناوری‌هایی همچون GIS، سنجش‌ازدور (RS) و تحلیل کلان‌داده‌ها، ابزارهای اصلی جغرافیدانان برای ورود به عرصه سیاست‌گذاری هستند. هرچه این فناوری‌ها در کشور بیشتر گسترش یابند، فرصت بیشتری برای مشارکت جغرافیدانان در تصمیم‌سازی ایجاد خواهد شد (Goodchild, 2006).

❖ شدت و تکرار بحران‌های محیطی و اقلیمی: ایران در دهه اخیر با بحران‌های متعدد زیست‌محیطی و اقلیمی مواجه بوده است (خشکسالی، سیل، فرونشست زمین، ریزگردها). افزایش شدت این بحران‌ها، اهمیت تحلیل‌های فضایی را بیشتر می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز حضور پررنگ‌تر جغرافیدانان در ساختارهای سیاستی شود. (IPCC, 2021).

❖ میزان تعامل دانشگاه و دولت: وجود یا نبود سازوکار نهادی برای پیوند میان پژوهش‌های دانشگاهی و نیازهای سیاستی دولت، پیشرانی حیاتی است. یافته‌های کیفی نشان دادند که گسست عمیق میان دانشگاه و سیاست‌گذاری در ایران یکی از موانع اصلی است؛ اصلاح این گسست می‌تواند تأثیر بسزایی بر عملکرد جغرافیدانان داشته باشد (محمودی و همکاران، ۱۴۰۰).

❖ فرهنگ داده‌محور در سیاست‌گذاری: یکی از عوامل مؤثر بر جایگاه جغرافیدانان، میزان اعتماد و تمایل نهادهای تصمیم‌ساز به استفاده از داده‌ها و شواهد علمی است. در صورت نهادینه‌شدن فرهنگ «سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد (Evidence-Based Policy Making)، تقاضا برای تحلیل‌های جغرافیایی افزایش می‌یابد. (Head, 2016).

❖ نقش بازیگران بین‌المللی و اسناد توسعه پایدار: تعهد ایران به اجرای اهداف توسعه پایدار (SDGs) و الزامات ناشی از همکاری‌های بین‌المللی، یکی از پیشران‌های خارجی مهم است. بسیاری از این اهداف ماهیتی جغرافیایی دارند (کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، مدیریت منابع آب، مقابله با تغییر اقلیم) و اجرای آن‌ها بدون مشارکت جغرافیدانان دشوار است (UNDP, 2022).

❖ کیفیت آموزش و مهارت‌های بین‌رشته‌ای: توانایی فارغ‌التحصیلان جغرافیا برای ورود به عرصه سیاست‌گذاری تا حد زیادی به کیفیت آموزش دانشگاهی و مهارت‌های تکمیلی آنان بستگی دارد. آموزش‌های صرفاً نظری و غیرکاربردی مانع ایفای نقش آنان در تصمیم‌سازی می‌شود؛ در مقابل، آموزش‌های ترکیبی شامل سیاست‌گذاری عمومی، اقتصاد و مدیریت، می‌تواند ظرفیت‌های آنان را افزایش دهد (زیاری، ۱۳۸۹).

❖ نگرش تصمیم‌سازان به عدالت فضایی و توسعه متوازن: یکی از پیشران‌های نرم، نوع نگاه مدیران و سیاست‌گذاران به موضوع «عدالت فضایی» و «توزیع متوازن منابع» است. در صورتی که این رویکرد تقویت شود، جغرافیا به‌عنوان علمی که این عدالت را تحلیل و تبیین می‌کند، جایگاه بالاتری خواهد یافت (Soja, 2010; Harvey, 1973).

۵.۲. سناریوهای فراروی عملکرد فارغ‌التحصیلان جغرافیا در تصمیم‌سازی‌های کلان توسعه‌ای در ایران

با توجه به پیشران‌های کلیدی شناسایی‌شده (سیاست‌های علم و فناوری، فناوری‌های مکانی، بحران‌های محیطی، تعامل دانشگاه و دولت، فرهنگ داده‌محور، اسناد بین‌المللی، کیفیت آموزش و نگرش سیاست‌گذاران)، می‌توان آینده‌های مختلفی را برای جایگاه فارغ‌التحصیلان جغرافیا در تصمیم‌سازی‌های کلان توسعه‌ای در ایران تصور کرد. روش سناریونویسی به ما اجازه می‌دهد در شرایط عدم قطعیت، چند مسیر متفاوت را پیش‌بینی کنیم و متناسب با هر مسیر، راهبردهای مناسب ارائه دهیم (Schwartz, 1996).

❖ سناریوی اول: تداوم وضع موجود (سناریوی انفعالی):

• ویژگی‌ها:

- جایگاه نهادی جغرافیدانان همچنان مبهم و ضعیف باقی می‌ماند.
- ارتباط دانشگاه و نهادهای سیاست‌گذار تقویت نمی‌شود.
- فرهنگ داده‌محور در سیاست‌گذاری نهادینه نمی‌گردد.

• پیامدها:

- بحران‌های محیطی و اجتماعی تشدید می‌شوند.
- مهاجرت نخبگان جغرافیا به خارج از کشور افزایش می‌یابد.
- نارضایتی عمومی از سیاست‌های فضایی بیشتر خواهد شد.

• مثال‌های محتمل:

- ادامه پروژه‌های انتقال آب بدون ارزیابی جغرافیایی.
- تمرکز بیش از حد جمعیت در کلان‌شهرها و گسترش حاشیه‌نشینی.

❖ سناریوی دوم: اصلاح تدریجی (سناریوی میانه):

• ویژگی‌ها:

- ایجاد برخی نهادهای مشورتی جغرافیا در سطح وزارتخانه‌ها.
- استفاده محدود از GIS و داده‌های مکانی در برخی پروژه‌های عمرانی.
- تقویت نسبی ارتباط دانشگاه و دولت، اما بدون انسجام نهادی کامل.

• پیامدها:

- بهبود نسبی کیفیت تصمیم‌گیری‌ها.
- کاهش برخی بحران‌ها، اما نه در سطحی پایدار.
- حضور فارغ‌التحصیلان جغرافیا بیشتر در نقش‌های کارشناسی تا سیاست‌گذاری کلان.

• مثال‌های محتمل:

- استفاده از تحلیل‌های جغرافیایی در برنامه‌ریزی شهری.
- مشارکت محدود جغرافیدانان در طرح‌های مدیریت بحران.

❖ سناریوی سوم: تحول نهادی و فضایی (سناریوی مطلوب):

• ویژگی‌ها:

- ایجاد شورای عالی آمایش سرزمین با حضور رسمی جغرافیدانان.
- نهادینه‌سازی فرهنگ سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد.
- تقویت آموزش‌های بین‌رشته‌ای در دانشگاه‌ها (سیاست‌گذاری عمومی، اقتصاد فضایی).
- الزام قانونی به استفاده از داده‌های جغرافیایی در طرح‌های ملی.

• پیامدها:

- ارتقای تاب‌آوری ملی در برابر بحران‌های اقلیمی.
- کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و تحقق عدالت فضایی.
- تبدیل جغرافیا به یکی از رشته‌های مرجع در سیاست‌گذاری کلان کشور.

• مثال‌های محتمل:

- استفاده نظام‌مند از جغرافیدانان در ستاد مدیریت بحران کشور.
- حضور جغرافیدانان در شوراهای عالی انرژی، آب و محیط زیست.

جدول ۹. مقایسه سناریوهای آینده (عملکرد فارغ التحصیلان جغرافیا در تصمیم‌سازی‌های کلان توسعه‌ای در ایران)

شاخص/سناریو	تداوم وضع موجود	اصلاح تدریجی	تحول نهادی (مطلوب)
جایگاه نهادی جغرافیا	بسیار ضعیف	مشورتی محدود	رسمی و قانونی
دانشگاه - سیاست	حداقل	متوسط	قوی و نظام‌مند
استفاده از فناوری‌های مکانی	بسیار محدود	موردی	فراگیر و الزام‌مند
مدیریت بحران‌های محیطی	واکنش و پر هزینه	نسبی	پیش‌نگر و پایدار
نقش فارغ التحصیلان جغرافیا	حاشیه‌ای	کارشناسی	راهبردی و کلان‌نگر
پیامد توسعه‌ای	تشدید بحران‌ها	کاهش نسبی مشکلات	توسعه پایدار و عدالت فضایی

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴.

تحلیل سناریوها نشان می‌دهد که آینده جایگاه فارغ‌التحصیلان جغرافیا در سیاست‌گذاری‌های کلان ایران به شدت وابسته به نحوه مدیریت پیشران‌ها است. در صورتی که سیاست‌های علم و فناوری کشور به سمت تقویت علوم انسانی - اجتماعی حرکت کند، فناوری‌های مکانی فراگیر شوند، و تعامل دانشگاه و دولت به سطح نهادی برسد، سناریوی سوم (تحول نهادی و فضایی) قابل تحقق خواهد بود. در غیر این صورت، کشور در بهترین حالت در مسیر اصلاح تدریجی حرکت می‌کند یا در بدترین حالت با تداوم وضع موجود، هزینه‌های اجتماعی و محیطی بیشتری متحمل خواهد شد.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد ترکیبی (کمی و کیفی) نشان داد که جایگاه فارغ‌التحصیلان جغرافیا در تصمیم‌سازی‌های کلان توسعه‌ای ایران با شکاف جدی میان ظرفیت بالقوه و جایگاه بالفعل مواجه است. یافته‌های کمی نشان دادند که بیش از ۶۵ درصد پاسخگویان سطح بهره‌گیری از تخصص جغرافیا را «کم یا بسیار کم» ارزیابی کردند، در حالی که ۷۸ درصد معتقد بودند این رشته توانایی بالایی برای ارتقای کیفیت سیاست‌ها دارد. داده‌های کیفی نیز آشکار ساختند که ضعف نهادی، گسست میان دانشگاه و دولت، غلبه نگاه فنی - اقتصادی و کمبود مهارت‌های بین‌رشته‌ای مهم‌ترین موانع هستند. در مقابل، رشد فناوری‌های مکانی، افزایش توجه به توسعه پایدار و ضرورت مدیریت بحران‌های اقلیمی فرصت‌های ارزشمندی برای ارتقای نقش جغرافیدانان فراهم می‌کنند. تحلیل سناریویی نشان داد که در آینده سه مسیر محتمل پیش روی ایران قرار دارد: تداوم وضع موجود (با پیامدهای منفی فراوان)، اصلاح تدریجی (با بهبود نسبی اما ناکافی)، و تحول نهادی و فضایی (سناریوی مطلوب که منجر به توسعه پایدار و عدالت فضایی می‌شود). تحقق سناریوی مطلوب، نیازمند اصلاحات نهادی، ارتقای مهارت‌ها، و نهادینه‌سازی فرهنگ سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد است. با توجه به نتایج تحقیق، راهکارهای پیشنهادی در چهار سطح نهادی، علمی - آموزشی، فناورانه و فرهنگی - اجتماعی ارائه می‌شوند:

- ❖ راهکارهای نهادی:
 - ایجاد شورای عالی جغرافیا و آمایش سرزمین به عنوان مرجع رسمی مشورتی در تصمیم‌سازی‌های کلان.
 - الزام حضور جغرافیدانان در شوراهای مرتبط با آب، انرژی، محیط زیست و مدیریت بحران.
 - اصلاح ساختار سازمانی وزارتخانه‌ها به گونه‌ای که واحدهای تحلیل فضایی و جغرافیایی نهادینه شوند.
 - ❖ راهکارهای علمی - آموزشی:
 - بازنگری در برنامه‌های درسی رشته جغرافیا با تأکید بر مهارت‌های بین‌رشته‌ای (سیاست‌گذاری عمومی، اقتصاد فضایی، مدیریت پروژه).
 - تقویت دوره‌های عملی و کارآموزی در نهادهای اجرایی برای آشنایی دانشجویان با فرآیند تصمیم‌سازی.
 - حمایت از پژوهش‌های مسئله‌محور و اتصال پایان‌نامه‌ها به نیازهای واقعی کشور.
 - ❖ راهکارهای فناورانه:
 - توسعه زیرساخت‌های ملی GIS و پایگاه‌های داده مکانی برای استفاده در سیاست‌گذاری.
 - الزام قانونی برای استفاده از داده‌های جغرافیایی در طرح‌های کلان (مانند سدسازی، انتقال آب، توسعه شهری).
 - سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی مکانی و کلان‌داده‌ها برای ارتقای کیفیت تحلیل‌های فضایی.
 - ❖ راهکارهای فرهنگی - اجتماعی:
 - ترویج فرهنگ سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد از طریق آموزش مدیران و تصمیم‌سازان.
 - ارتقای آگاهی عمومی نسبت به اهمیت عدالت فضایی و نقش جغرافیا در توسعه پایدار.
 - تقویت همکاری‌های بین‌المللی و تبادل تجربه با کشورهای که در ادغام جغرافیا و سیاست‌گذاری موفق بوده‌اند (مانند اتحادیه اروپا، کانادا و چین).
- این پژوهش نشان داد که فارغ‌التحصیلان جغرافیا نه تنها ظرفیت علمی و فناورانه لازم برای ایفای نقش در تصمیم‌سازی‌های کلان را دارند، بلکه حضور آنان می‌تواند به کاهش بحران‌های محیطی، ارتقای عدالت فضایی و تحقق توسعه پایدار در ایران منجر شود. تحقق این هدف نیازمند تحول نهادی، تقویت آموزش‌های کاربردی، نهادینه‌سازی فناوری‌های مکانی و تغییر نگرش سیاست‌گذاران است. در صورت اجرای راهکارهای پیشنهادی، می‌توان امیدوار بود که جغرافیا به جایگاه واقعی خود در فرآیندهای سیاست‌گذاری کلان دست یابد و نقشی تعیین‌کننده در مسیر توسعه ملی ایفا کند.

فهرست منابع:

۱. دوستان، م، ناصری، ف، و حیدری، الف. (۱۳۹۹). کاربرد فناوری‌های نوین مکانی در مدیریت بحران‌های طبیعی. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، ۳۵(۲)، ۷۸-۵۵.
۲. رکن‌الدین افتخاری، ع، دهقان، م، و طالبی، س. (۱۳۹۵). تحلیل نهادی جایگاه جغرافیدانان در سیاست‌گذاری‌های کلان ایران. فصلنامه جغرافیا و توسعه، ۱۴(۴)، ۲۲-۱.
۳. رحمانی، ح. (۱۳۹۸). پیامدهای اجتماعی و محیطی طرح‌های انتقال آب بین‌حوضه‌ای در ایران. فصلنامه محیط‌شناسی، ۴۵(۳)، ۳۶۸-۳۴۵.
۴. زیاری، ک. (۱۳۸۹). آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی منطقه‌ای. تهران: انتشارات سمت.
۵. محمودی، ح، احمدی، س، و نجفی، م. (۱۴۰۰). شکاف میان دانشگاه و سیاست‌گذاری در ایران: مطالعه موردی رشته جغرافیا. مجله توسعه پایدار، ۲۳(۱)، ۸۹-۶۵.
6. Connell, D., & Grafton, R. Q. (2011). *Water reform in the Murray-Darling Basin*. Water Resources Research, 47(1), 1-13.
7. Cutter, S. L. (2016). *The landscape of disaster resilience indicators in the USA*. Natural Hazards, 80(2), 741-758.
8. Faludi, A. (2010). *European spatial planning: Past, present and future*. Town Planning Review, 81(1), 1-22.
9. Friedmann, J. (1966). *Regional development policy: A case study of Venezuela*. MIT Press.
10. Goodchild, M. F. (2006). *GIS and spatial analysis: Converging perspectives*. Papers in Regional Science, 83(1), 363-385.
11. Gregory, I. N., Donaldson, C., & Murrieta-Flores, P. (2019). *Spatial humanities: Moving beyond maps*. Routledge.
12. Harvey, D. (1973). *Social justice and the city*. Edward Arnold.
13. Heydari, A., & Bakhtar, S. (2018). Analyzing the regional development of Kurdish border cities of Iran using sustainable urban development indices (study area: Kurdistan province). *GeoJournal of Tourism and Geosites*, 23 (3), 797-807.
14. Head, B. W. (2016). *Toward more "evidence-informed" policy making?*. Public Administration Review, 76(3), 472-484.
15. Hutton, T. (2017). *Spatial planning and economic development in Canada*. The Canadian Geographer, 61(1), 1-15.
16. IPCC. (2021). *Climate change 2021: The physical science basis*. Cambridge University Press.
17. Liu, Y., Fang, F., & Li, Y. (2014). *Key issues of land use in China and implications for policy making*. Land Use Policy, 40, 6-12.
18. Schwartz, P. (1996). *The art of the long view: Planning for the future in an uncertain world*. Crown Business.
19. Soja, E. W. (2010). *Seeking spatial justice*. University of Minnesota Press.
20. UNESCO. (2021). *UNESCO science report: The race against time for smarter development*. UNESCO Publishing.
21. UNDP. (2022). *Human development report 2022: Uncertain times, unsettled lives*. United Nations Development Programme.
22. WCED (World Commission on Environment and Development). (1987). *Our common future*. Oxford University Press.